

# نزاع قدیم و جدید

مقاله

محمد اسفندیاری



گر چه هر قری سخن‌آری بود  
لیک گفت سالفان یاری بود

مولوی

درآمد

نزاع قدیم و جدید، و یا سنت‌گرایی و نوگرایی، و یا محافظه‌کاری و اصلاح‌طلبی، نزاعی جدید نیست و پیشینه‌اش به قرن‌ها پیش از نزاع سنت و مدرنیته برمی‌گردد. نزاع اخیراً هم شاید بتوان ادامه همان صف‌آرایی دانست.

نزاع قدیم و جدید در روزگاران قدیم به صورت نزاع میان گذشتگان و گذشتگان گذشتگان بوده است؛ حتی در عرصه ادبیات. ابن رشیق در کتاب العمده، ذیل عنوان «باب فی القدماء و المحدثین»، بحثی را به این موضوع اختصاص داده است.<sup>۱</sup> قاضی جرجانی هم در کتاب الوساطة بین المنتبئی و خصومه ضمن اشاراتی به گذشته‌گرایی و نوگرایی گفته است که هیچ یک بردیگری ترجیح ندارد.<sup>۲</sup> ابن ادریس

۱. رک به: ابن رشیق قیروانی؛ العمده فی محاسن الشعر و آدابه و نقده؛ تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید؛ (چاپ چهارم، بیروت: دارالجمیل، ۱۹۷۲)، ج ۱، ص ۹۰-۹۳.

۲. رک به: علی بن عبدالعزیز جرجانی؛ الوساطة بین المنتبئی و خصومه؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم و علی محمد بجاوی (مصر: مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاه)، ص ۱۵.

چکیده: نزاع قدیم و جدید، و یا سنت‌گرایی و نوگرایی، و یا محافظه‌کاری و اصلاح‌طلبی، نزاعی جدید نیست و پیشینه‌اش به قرن‌ها پیش از نزاع سنت و مدرنیته برمی‌گردد. نزاع اخیراً هم شاید بتوان ادامه همان صف‌آرایی دانست. نویسنده در نوشتار حاضر سنت‌گرایی و نوگرایی و عقاید هر یک را مورد مذاکره قرار داده است. به زعم نویسنده، سنت (میراث گذشتگان)، ثمره علم و عقل نسل‌های پیاپی است که از آزمایشگاه تاریخ سرفراز بیرون آمده است. شرط پاسداری از این میراث، محافظه‌کاری است، و شرط افزودن بر آن، اصلاح‌طلبی. هر دو این‌ها لازم هستند. بنابراین، باید اجازه داد تا محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان با یکدیگر زور آزمایی کنند. حاصل این زور آزمایی میان دیروز و امروز، فردای پربارتر است.

کلیدواژه: سنت‌گرایان، سنت‌گرایی، نوگرایی، نوگرایان، سنت، مدرنیته، محافظه‌کاری، اصلاح‌طلبی، گذشته‌گرایی.



## سنت‌گرایان، فضل تقدّم را دلیل تقدّم فضل می‌شمارند و قدمت را حقیقت. به دیده ایشان، آنچه گفتنی بود گذشته‌گان گفته‌اند و ما را از دشواری نوآوری معاف کرده‌اند. وظیفه ما فهمیدن است و از گذشته نقل قول کردن. اصل بر صحت قدیم است و اقتصار به آن. نقد و نوآوری ممنوع است و محال.

«فَلَمْ يَبْقَ فِي جَلِيلِ الْأَمْوَالِ صَغِيرُهُ لِقَائِلٍ بَعْدَ هُمْ مَقَالٌ»<sup>۶</sup>. این مضمون را به عبارت‌های دیگر هم گفته‌اند؛ از جمله: بس است آنچه گفتند دانشوران / مزیدی میسر نباشد بر آن. لا برویر نیز می‌گفت: «همه چیز گفته شده است و در این مدت بیش از هفت هزار سالی که آدمیان هستند و می‌اندیشند ما بسیار دیر آمده‌ایم»<sup>۷</sup>.

ابواسحاق شاطبی، از عالمان قرن هشتم، در کتاب الموافقات، فصلی را به آیین فراگیری علوم اختصاص داده و از جمله شرط‌های آن را رجوع به کتاب‌های متقدّمان دانسته است. وی می‌نویسد:

متقدّمان ... از متأخّران در علم استوارترند .... متأخّر در رسوخ علم به درجه‌ای نمی‌رسد که متقدّم به آن رسیده بود .... کارهای متقدّمان در اصلاح دنیا و دینشان برخلاف کارهای متأخّران است و علومشان در تحقیق [حقیقت‌طلبی و احقاق الحق]، استوارتر است .... کتابها و سخنان و رفتارهای متقدّمان برای کسی که بخواهد با احتیاط در راه علم گام نهد، در هر علمی، بویژه علم شریعت، که عروة الوثقی و پناهگاهی استوارتر است، سودمند است.<sup>۸</sup>

اگر گذشته‌گرایی گذشته‌گان قابل توجیه باشد، امروزه هیچ وجهی ندارد. زیان تعصّب در باره گذشته، در گذشته ماندن است و نقل قول کردن، نه اندیشیدن و گامی فراپیش نهادن. بنگرید که در قرن شانزدهم میلادی، یکی از استادان دانشگاه به نام ژروم بوریوس، درباره شیوه تدریس خویش می‌گفت:

هنگام بیان مطالب برای مستمعین خود به آنان چنین می‌گویم: ارسطو این طور تعلیم داده است، افلاطون چنین فرموده است، این است قول ابقراط، نظر جالینوس چنین بود، تا کسانی که حرف مرا می‌شنوند بدانند که کلام بوریوس خالی از صحت

نیز در مقدمه الشرائح از این موضوع سخن گفته و حکایتی جالب توجه آورده است: به ابوعبیده گفتند میان شعرابن مناذر و عدی بن زید داوری کند. تعصّب را وانهد و نکوید یکی شعر دوره جاهلی است و دیگری شعر دوره اسلامی. شعر را با شعر بسنجد، نه اینکه میان دو عصر داوری کند.<sup>۳</sup>

از آنچه ابن قتیبه در کتاب الشعرو الشعراء می‌گوید، دانسته می‌شود که گذشته‌گان در داوری میان گذشته‌گان و معاصران خویش جانب گذشته‌گان را می‌گرفتند. مفصول متقدّم را بر فاضل معاصر، و مرجوح قدیم را بر ارجح جدید ترجیح می‌دادند. او می‌نویسد:

از عالمان این روزگار افرادی را دیده‌ام که شعری سبک را به جهت تقدّم قائل نیک می‌شمرند و آن را در شمار سخنان برگزیده می‌آورند، و شعری استوار را که در نظرشان هیچ عیبی ندارد، فقط به جهت آنکه در زمان خودشان سروده شده است، و یا شاعرش را می‌شناسند، ناپسند می‌دارند. اما خداوند، علم و شعرو بلاغت را وقف زمانی خاص، یا گروهی خاص، نکرده است، بلکه آن را میان بندگانیش در همه روزگاران، مشترک و مقسوم ساخته است.<sup>۴</sup>

### سنت‌گرایی

سنت‌گرایان، فضل تقدّم را دلیل تقدّم فضل می‌شمارند و قدمت را حقیقت. به دیده ایشان، آنچه گفتنی بود گذشته‌گان گفته‌اند و ما را از دشواری نوآوری معاف کرده‌اند. وظیفه ما فهمیدن است و از گذشته نقل قول کردن. اصل بر صحت قدیم است و اقتصار به آن. نقد و نوآوری ممنوع است و محال. اگر هم آنچه گفتیم مبالغه‌آمیز باشد، تردیدی نیست که تکیه و تأکید سنت‌گرایان بر گذشته است.

گذشته‌گان چندان امیدی نداشتند که آیندگان دستاوردهای علمی جدیدی داشته باشند. زیرا سیر علوم در گذشته بسیار کند بود و گاه چند قرن طول می‌کشید تا پیشرفتی حاصل می‌شد. به همین دلیل ساده، اما قابل توجه، که شاید عذر موجه نیز باشد، گذشته‌گان ما گذشته‌گرا بودند و چنین می‌پنداشتند که آنچه گفتنی است، گفته شده. در کلید و دمنه می‌خوانیم: «متقدّمان در حوادث جهان هیچ حکمت ناگفته رها نکرده‌اند که متأخّران را در انشای آن رنجی باید برد»<sup>۵</sup>. ابن مقفّع نیز می‌گوید با آن همه دانشی که گذشته‌گان به ارث گذاشته‌اند، در هیچ امر بزرگ و کوچکی برای آیندگان جای سخن باقی نمانده است:

۶. ابن مقفّع، الادب الصغیر و الادب الکبیر: تحقیق انعام فؤال؛ (چاپ اول؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۴)، ص ۶۹.

۷. ژان پل سارتز؛ ادبیات چیست؟؛ ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی؛ (چاپ پنجم؛ تهران: کتاب زمان، ۱۳۵۶)، ص ۱۴۲، پاورقی مترجمان.

۸. ابواسحاق شاطبی؛ الموافقات فی اصول الشریعة؛ شرح و تحقیق عبدالله دزازی؛ (چاپ دوم، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۹۵)، ج ۱، ص ۹۷-۹۹.

۳. رک: ابن ادریس حلی؛ الشرائح الحوی لشرح الفناوی؛ (چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴)، ج ۱، ص ۴۵.

۴. ابن قتیبه، الشعرو الشعراء؛ تحقیق احمد محمّد شاکر؛ (چاپ دوم، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۶)، ج ۱، ص ۶۲-۶۳.

۵. ابوالمعالی نصرالله منشی؛ ترجمه کلید و دمنه؛ تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی؛ (چاپ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰)، ص ۱۳۲.

گذشتگان گفته‌اند، اما چه بسیار بیشتر هم نگفته‌اند. ما دیرنرسیده‌ایم و مطالبی فراوان مانده است که گفتنش برعهده ماست. گذشته در برابر آینده چون صفر است در برابری نهایت. آنکه می‌گفت «ما ترک‌الأوّل لِلاّخِرِ»، اگر اکنون بود می‌گفت «كَمْ تَرَكَ الْأَوَّلُ لِلاّخِرِ». زندگان بیش از مردگان، و آیندگان بیش از زندگان سخن در انبان دارند.

به صراحت بگویم که ما از گذشتگان داناتریم و با اعتماد به نفس می‌توانیم بگویم «هُم رِجَالٌ وَ نَحْنُ رِجَالٌ». البته تقدّم فضل ما بر آنها به دلیل تأخر عصر است، نه اینکه لزوماً باهوش‌تریم و دارای نبوغ بیشتر. ما وارث دانش گذشتگانیم و تجربه بیشتری داریم و به همین دلیل، از آنها داناتریم. اگر ما به جای آنها بودیم و آنها به جای ما، در این صورت آنها داناتر بودند. به عبارت دیگر، ما نسبت به گذشتگان پیرتر و پخته‌تریم و آنها جوانتر و کم‌تجربه‌تر. پس ما پیران نباید فقط گوش باشیم که آن جوانان چه گفته‌اند. گذشتگان بر ما فضل تقدّم دارند و ما بر آنها تقدّم فضل. این دورا نباید با هم اشتباه کرد. اگر اصل برگزیده‌گرای بود، باید دو چشم پشت سر می‌داشتیم.

از هنگامی که ارسطو می‌گفت هر چیز ممکن کشف و اختراع شده است، شاهد هزاران کشف و اختراع دیگر بوده‌ایم و از هنگامی که بیرونی می‌گفت ما باید خود را به کارهای قدما محدود بکنیم، کارهایی نامحدود انجام شده است. و از هنگامی که کانت می‌گفت علم منطق به کمال خودش رسیده، این علم باز هم رشد کرده است. و از هنگامی که دیدرو می‌گفت ریاضیات به پایان خود رسیده، باز هم این علم پیشرفت داشته است. پرونده هیچ علمی بسته نشده است و هیچ کس در هیچ رشته علمی آخرین عالم نیست. گذشت آن زمانی که کسی را خاتم الفلاسفة و خاتم المفسّرين و خاتم المحدّثين می‌گفتند. حتی سیوطی در قرن‌ها پیش می‌گفت: «برای هر عالم درهایی از علوم گشوده می‌شود که برای عالمان پیش از او وسایل رسیدن به آن فراهم نبود».<sup>۱۵</sup>

دنی دیدرو، از نمایندگان فلسفه روشنفکری، در قرن هجدهم اعلام کرد که ریاضیات به چنان مرتبه‌ای از کمال رسیده است که پیشرفت بیشترش قابل تصوّر نیست:

شاید بتوان گفت تا قبل از صد سال آینده دیگر نشود سه هندسه‌دان بزرگ در اروپا پیدا کرد. این علم در همان مقامی که به برکت تحقیقات علمایی چون برنونی، اوایلر، موپرتویی و دالامبر رسیده بود، خواهد ماند. اینان ستونهای هرکول را کار گذاشتند، ولی دیگران بیشتر نخواهند رفت.<sup>۱۶</sup>

۱۵. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ تحقیق مصطفی دیب‌بغا؛ (چاپ سوم، دمشق؛

دار این کثیر، ۱۴۱۶)، ج ۱، ص ۹.

۱۶. ارنست کاسیرر؛ رساله‌ای در باب انسان؛ درآمدی بر فلسفه فرهنگ؛ ترجمه بزرگ نادرزاد؛ (چاپ چهارم، تهران؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸)، ص ۴۱.

نیست و خود او نیست که صحبت می‌کند، بلکه مشهورترین مردان جهان از دهان او حرف می‌زنند. اگر افکاری را که به نظر می‌رسد در متون قدیم پیدا نکنیم، آنها را کنار می‌گذارم. زیرا حتماً غلط و یا دارای اشتباهی هستند.<sup>۹</sup>

نظامی عروضی نیز می‌گفت اشکال کردن به ارسطو و ابن سینا نشانه بی‌عقلی است و دیوانگی: «هر که برین دو بزرگ اعتراض کرد، خویشتن را از زمره اهل خرد بیرون آورد و در سلک اهل جنون ترتیب داد».<sup>۱۰</sup> همچنین میرزا طاهر تنکابنی بر آن بود که وظیفه ما، بلکه نهایت هنر ما، فهمیدن سخن گذشتگان است و گفتنی‌ها گفته شده: «ما خیلی هنر کنیم، باید کلام قدما را بفهمیم. آنچه باید گفته بشود، گفته شده است. ما تنها باید بفهمیم».<sup>۱۱</sup> خلاصه اینکه سنت‌گرایان بر آنند که «لِکُلِّ قَدِيمٍ حُرْمَةٌ» و «عَلَيْكُمْ بِالْعَتِيقِ».

ژان شاردن که در دوره صفویه به ایران آمده و سال‌ها در این کشور زیسته بود، در سفرنامه مفصلی که نوشته است، در باره نویسندگان ایران می‌گوید: «این گروه جز پیروی از نوشته‌ها و آثار قدما کار دیگری نکرده، و بر آنچه بوده چیزی نیفزوده‌اند».<sup>۱۲</sup> وی می‌افزاید که آگاهی ایرانیان از علوم کهن، از معلومات ما بسیار بیشتر است، ولی از دستاوردهای علمی ما اروپاییان که به صورتی چشمگیر توسعه یافته است، کاملاً بی‌خبرند.<sup>۱۳</sup> اندکی بعد شاردن می‌نویسد:

اصولاً دانشوران ایران ... به آنچه عالمان دوران گذشته نوشته‌اند خرسندند، و بر این باورند که بر آنچه آنان نوشته‌اند نمی‌توان چیزی افزود.<sup>۱۴</sup>

این از تنگ‌نظری است که بگویم هر آنچه گفتنی بود، گذشتگان گفته‌اند و مطلبی گفتنی برای آیندگان نگذاشته‌اند. چه بسیار سخن‌هایی که

۹. پی‌یرروسو؛ تاریخ علوم؛ ترجمه حسن صفاری؛ (چاپ هفتم، تهران؛ انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸)، ص ۱۵۶.

۱۰. احمد بن نظامی عروضی؛ چهارمقاله؛ تصحیح محمد قزوینی؛ (تهران؛ کتابفروشی اشراقی)، ص ۷۱.

۱۱. محمدرضا حکیمی؛ الهیات الهی و الهیات بشری؛ مدخل (چاپ اول، قم؛ دلیل ما، ۱۳۸۶)، ص ۳۰۲-۳۰۳.

۱۲. سفرنامه شاردن؛ ترجمه اقبال یغمایی؛ (چاپ دوم، تهران؛ انتشارات توس، ۱۳۹۳)، ج ۳، ص ۹۲۲.

۱۳. همان، ج ۳، ص ۹۲۲.

۱۴. همان، ج ۳، ص ۹۳۱.



## با ناهیدن عصر حاضر به مدرنیسم، بعضی ناپختگان پنداشته‌اند که لازمه مدرن بودن، دور افکندن همه میراث گذشتگان است و پیروی از مدهای فکری. اکنون بعضی خود را در تمایز با گذشتگان تعریف می‌کنند. می‌نگرند که آنان چه گفته‌اند تا خلاف آن را بگویند.

را در حکم یک واحد بدانیم، هرچه زمان می‌گذرد برداشته‌های انسان‌ها افزوده می‌شود. دستاوردهای علمی بشر در قرن بیستم بیش از همه دستاوردهای علمی در طول قرن‌های گذشته بوده است.

مختصر این‌که گذشتگان، شاگرد آیندگان قلمداد می‌شوند و آیندگان نیز شاگرد آنان که در بعد آیند. ما باید خوشحال باشیم که در گذشته نبودیم، و آیندگان باید خوشحال‌تر باشند که امروزه نیستند. آنان که دیرتر می‌آیند، بیشتر می‌دانند.

گاه سنت‌گرایی و احترام به گذشتگان از رقابت و حسادت میان

معاصران برمی‌خیزد. بعضی به گناه زنده بودن، در حجاب معاصرت یا مصاحبت به سر می‌برند. بعد از اینکه بمیرند و به تاریخ پیوندند و از معرض رقابت یا حسادت خارج شوند، در کانون توجه قرار می‌گیرند. صائب نیز قرن‌ها پیش می‌گفت: در سخن از عرفی و طالب ندارد کوتاهی / عیب صائب این بود کز زمره اسلاف نیست.<sup>۲۰</sup>

گاهی نیز سنت‌گرایی برخاسته از به خطرافتادن جایگاه عده‌ای است. آنکه عمر خود را در متون کهن و آرای قدما سپری کرده است، چراغ گذشته را روشن می‌خواهد و از اندیشه‌های جدید استقبال نمی‌کند. دفاع عده‌ای از سنت‌گرایی، دفاع از شغل و تخصص خویش است.

گاهی هم سنت‌گرایی ناشی از تنبلی فکری است و ترس از اینکه گهواره عادت ترک شود. برای گریز از زحمت اندیشیدن و پژوهیدن چه راهی بهتر و محترمانه‌تر از پناه بردن به سنت؟ اندیشیدن، به همان اندازه که برای بعضی جان‌پرور است برای بعضی دیگر جانفرساست. گروه اخیر به زیر سایه سنت می‌روند تا بیاسایند.

### نوگرایی

روی دیگر گذشته‌گرایی، نوگرایی است و این نیز خطا. نوگرایان هر اندیشه جدیدی را، از آن رو که نظریه‌ای جدید است و «لِکُلِّ جَدِيدٍ لَدَّةٌ»<sup>۲۱</sup> ارجح می‌نهند. حدّاقل این‌که به نظریات جدید بیشتر عنایت می‌ورزند و موج‌های فکری را، که نوبه نومی آید، بر جریانات فکری، که از قدیم سرازیر شده است، ترجیح می‌دهند.

۲۰. دیوان صائب تبریزی: به کوشش محمّد قهرمان؛ (چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱)، ج ۲، ص ۶۴۶.

اما پیش‌بینی دیدرو به وقوع نپیوست و پیشرفت ریاضیات متوقف نشد و ریاضیدان‌هایی بزرگ در همان قرن هجدهم، مانند گوس و ریمان و ویراشتراس و پوانکاره ظهور کردند.<sup>۱۷</sup> این پیشرفت همچنان ادامه داشت، و ادامه دارد.

ایزاک آسیموف، که سرگذشت دانشمندان را از کهن‌ترین روزگاران تا عصر حاضر نوشته است، می‌گوید که نود درصد همه دانشمندان که تاکنون به دنیا آمده‌اند حالا زنده‌اند؛ یعنی فقط ده درصد از همه دانشمندان جهان به روزگاران کهن تا آغاز قرن بیستم تعلق دارند. وی می‌افزاید آن تعداد کتاب‌های علمی که از سال ۱۹۵۰ به بعد انتشار یافته، بیش از همه کتاب‌هایی است که در طی قرن‌ها تا سال ۱۹۵۰ نوشته شده است.<sup>۱۸</sup>

با اینکه سنت اساس فرهنگ و تمدن است، اما در سنت ماندن سدّ راه تکامل و ترقی است و از ارتجاع سر در آوردن. آنچه گذشتگان گفته‌اند، به اندازه اطلاعات محدود و امکانات محدود ترشان بود. کسانی که با این همه امکانات و انفجار اطلاعات، از گذشته فراتر نمی‌روند، دچار تنبلی فکری اند و وجود مکز و حقیر دیگران به شمار می‌آیند.

برخی در مقام مقایسه، گذشتگان را برنسل‌های بعد ترجیح داده و گفته‌اند: «ما کوتوله‌هایی هستیم که روی دوش غولها نشسته‌ایم؛ برای همین از آنها بهتر و بیشتر می‌بینیم. چشممان قویتر و قدمان بلندتر نیست، اما سوار گرده غول‌آسای آنها شده‌ایم».<sup>۱۹</sup>

پیش فرض این تشبیه آن است که ما یکسره وامدار گذشتگانیم و چیزی نداریم که به ما نداده باشند. حال این‌که چیزهایی بسیار هست که فقط ما دانسته‌ایم و در خیال گذشتگان هم نمی‌گنجید و مقدّماتش را نیز فراهم نکرده بودند.

راست این‌که ما روی دوش گذشتگان نشسته‌ایم، اما غول‌هایی هستیم روی دوش ایشان. نژاد بشر، قرن به قرن، بیشتر قد کشیده و اکنون بلندتر شده است. ما بیش از گذشتگان می‌دانیم. آنچه آنان می‌دانستند، ما هم می‌دانیم. مضافاً این‌که ما چیزهایی می‌دانیم که آنان نمی‌دانستند. علوم در گذشته دوره کودکی را می‌گذراند و اکنون به دوره بلوغ رسیده است و در آینده به کمال خواهد رسید. اگر هم نابغه‌هایی ظهور نکنند، باز هم این سیر تکامل و ترقی به وسیله نوع انسان تحقق می‌پذیرد. اگر انسان‌ها

۱۷. همان، ص ۴۱-۴۲.

۱۸. رک به: ایزاک آسیموف؛ دایرة المعارف دانشمندان علم و صنعت؛ ترجمه محمود مصاحب؛ (چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶)، ج ۱، ص پانزده.

۱۹. ژاک لوگوف؛ روشنفکران در قرون وسطی؛ ترجمه حسن افشار؛ (چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶)، ص ۲۴، به نقل از برنارد شو. همچنین رجوع شود به: سید جواد طباطبایی؛ تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا، از نوزایش تا انقلاب فرانسه؛ جدال قدیم و جدید؛ (چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۲)، ص ۷۴؛ همو، ابن خلدون و علوم اجتماعی: وضعیت علوم اجتماعی در تمدن اسلامی؛ (چاپ اول، طرح نو، ۱۳۷۴)، ص ۸۹؛ آن فرمانتل؛ عصر اعتقاد؛ ترجمه احمد کریمی؛ (چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر و انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۶)، ص ۱.



**سنت (میراث گذشتگان)، ثمره علم و عقل نسل‌های پیاپی است که از آزمایشگاه تاریخ سرافراز بیرون آمده است. شرط پاسداری از این میراث، محافظه‌کاری است، و شرط افزودن بر آن، اصلاح‌طلبی. ما به این دو نیازمندیم و، بنابراین، باید اجازه دهیم تا محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان با یکدیگر زور آزمایی کنند. حاصل این زور آزمایی میان دیروز و امروز، فردای پربارتر است.**

در چند قرن اخیر چه بسیار متفکرانی پیدا شدند و نظریاتی جدید در عرصه‌های مختلف ارائه کردند که چون وحی منزل پذیرفته شد، اما چندی که گذشت، ضد آن نظریات سکه رایج گردید. ضعف هیچ یک از این نظریات پنهان نبود، ولی از آن‌رو جدی گرفته شد که جدید بود.

با نامیدن عصر حاضر به مدرنیسم، بعضی ناپختگان پنداشته‌اند که لازمه مدرن بودن، دور افکندن همه میراث گذشتگان است و پیروی از مدهای فکری. اکنون بعضی خود را در تمایز با گذشتگان تعریف می‌کنند. می‌نگرند که آنان چه گفته‌اند تا خلاف آن را بگویند. بارها این سخن را از زبان روشنفکران شنیده‌ام که «این حرف با دنیای مدرن سازگار نیست» و «دنیای مدرن این حرف را نمی‌پذیرد». گویا «دنیای مدرن» معیار حق و باطل است و باید یکسره تسلیم آن شد. آنان که چنین استدلال می‌کنند، کاش زنده بمانند تا بنگرند که سکه دنیای مدرن نیز از رونق می‌افتد.

نوگرایان می‌پندارند سنت‌گرایی، کهنه‌فروشی است و فروش اجناس دست دوم. ایشان تاریخ را صفر می‌کنند و تقویم را از ۱/۱/۱ می‌آغازند و خیال می‌کنند دنیا با آنها آغاز شده است. این نوگرایان افراطی، خود را با حضرت آدم اشتباه می‌گیرند و می‌پندارند که تازه پا از دروازه بهشت به زمین گذاشته‌اند. غافل از اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند از عدم بیرون بجهد و بدون اتکا به نقطه‌های آغاز، به نقطه اوج برسد. گذشته، نردبانی است که با بالا رفتن از آن می‌توان به بام دانش رسید. آنکه از دستاوردهای گذشتگان اعراض می‌کند، در واقع از صفر می‌آغازد و حسب حال او مانند کسی است که می‌خواهد در جزیره‌ای دورافتاده، تک و تنها، تمدنی بسازد. درست گفته‌اند که: *وَ الْعَلَىٰ مَحْظُورَةٌ اِلَّا عَلَىٰ / مَنْ بَنَىٰ فَوْقَ بِنَاءِ السَّلْفِ*. یعنی: بزرگی کسی آورد خود به دست / که بنیان گذارد به چیزی که هست. نیوتون که با نظریات جدید خود جهان علم را تکان داد، توفیق خود را مرهون گذشتگان می‌دانست و می‌گفت: «اگر من دوردست‌ها را دیده‌ام، علتش آن است که بر شانه‌ی غول‌ها ایستاده‌ام».<sup>۲۱</sup> ابن سینا هم می‌گفت: «آستان حقیقت والاتراز

۲۱. براین مگي؛ سرگذشت فلسفه؛ ترجمه حسن کامشاد؛ (چاپ اول، تهران؛ نشرنی، ۱۳۸۶)، ص ۶۹.

آن است که آبشخور هر واردی شود، یا هر کسی بر آن اطلاع یابد، مگر در پی دیگری».<sup>۲۲</sup> همچنین نویسندگان تاریخ تمدن، که هرگز نمی‌توان به گذشته‌گرایی متهمشان کرد، می‌گویند:

از هر صد اندیشه تازه‌ای که برای جایگزین شدن رویه‌های سنتی موجود ارائه می‌شوند، احتمالاً نودونه اندیشه، یا بیشتر، حقیرمایه‌اند... محافظه‌کاری، که در برابر تغییر پایداری می‌کند، به اندازه اصلاح‌طلبی افراطی، که خواهان اصلاح است، ارزنده است و شاید ارزنده‌تر.<sup>۲۳</sup>

افراط در نوگرایی، که بیشتر در میان جوانان ملاحظه می‌شود، ناشی از خامی است و بی‌اطلاعی از میراث گذشتگان. این جوانان خام فکر، بی‌اعتنا به دستاوردهای گذشتگان، خطا و آزمون می‌کنند و نمی‌خواهند به اقتضای عقل، که حفظ تجربه‌هاست، گردن نهند. یک پیامد این نوگرایی افراطی، انقطاع فرهنگی است و کشیده شدنش به جنون تخریب. پیامد دیگرش این است که آنچه را گذشتگان به رنج‌گزاران به دست آورده‌اند، به همان قیمت به دست آوریم، نه رایگان.

بعضی هم با این استدلال که ما از گذشتگان بیشتر می‌دانیم، دچار نوگرایی افراطی می‌شوند. آنان که چنین می‌اندیشند، از این نکته غافلند که همواره سعه معلومات کارآمد نیست، بلکه گاهی نبوغ بیشتر به کار می‌آید؛ یعنی همان چیزی که شاید گذشتگان از آن بیشتر برخوردار بودند. بعید است که بتوان افرادی به پایه نبوغ افلاطون و ارسطو وابین سینا در همین عصر حاضر پیدا کرد. پیشوای مورخان علم می‌گوید: «شاید در قرون وسطی مردان نابغه به همین اندازه امروز بودند».<sup>۲۴</sup>

گاهی هم علت پذیرفته شدن نظریه‌ای جدید، اما نادرست، این است که خلاف نظریه‌ای غلط و کهن است. بعضی برای رهایی از دست عقیده‌ای غلط، که در تاریخ ریشه دارد، به دام عقیده‌ای دیگری افتند که آن هم اساسی استوار ندارد. حال اینکه خلاف عقیده‌ای نادرست، لزوماً درست نیست. بعضی افرادی که دست به دامن مارکسیسم شدند، برای گریز از دام سرمایه‌داری بود.

گاهی نیز سنت‌گرایی و نوگرایی نه از سرتدقیق علمی، که به اقتضای سن آدمی است. ویژگی جوانی، نوگرایی و آینده‌جویی و شجاعت و تندروی و خیال‌پردازی است؛ حال اینکه پیری قرین سنت‌گرایی و گذشته‌جویی و احتیاط و محافظه‌کاری و پیشداوری است. چه بسا اعتنا یا بی‌اعتنایی به سنت از سرمنش انسان باشد، نه دانش و بینش او. جوانان زودتر به استقبال اندیشه‌های جدید می‌روند، ولی پیران

۲۲. ابوعلی سینا؛ الاشارات والتنبیها؛ (چاپ اول، قم؛ نشر البلاغة، ۱۳۷۵)، ج ۳، ص ۳۹۴.  
 ۲۳. ویل و آریل دورانت؛ درآمدی بر تاریخ تمدن؛ ترجمه احمد بطحایی و خشایار دهیمی؛ (چاپ دوم، تهران؛ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۱۹۵، ۱۹۶.  
 ۲۴. جورج سارتن؛ مقدمه بر تاریخ علم؛ ترجمه غلامحسین صدری افشار؛ (چاپ دوم، تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ج ۱، ص ۲۶. در جمله‌ای که نقل شد، «همان» آمده است که من آن را به «همین» تبدیل کردم.

سنت (میراث گذشتگان)، ثمره علم و عقل نسل‌های پیاپی است که از آزمایشگاه تاریخ سرفراز بیرون آمده است. شرط پاسداری از این میراث، محافظه‌کاری است، و شرط افزودن بر آن، اصلاح‌طلبی. ما به این دو نیازمندیم و، بنابراین، باید اجازه دهیم تا محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان با یکدیگر زورآزمایی کنند. حاصل این زورآزمایی میان دیروز و امروز، فردای پربارتر است.

واکنش حمله فرار نشان می‌دهند: یا به آن حمله ور می‌شوند و یا از برابرش فرار می‌کنند.

### مغالطه زمانگرایی

اصولاً قدیم و جدید بودن یک عقیده یا اندیشه، دلیل درستی و نادرستی آن نیست. دخالت دادن زمان را در داوری، مغالطه زمانگرایی می‌شود نامید. این مغالطه را هم می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد:

۱. مغالطه سنتگرایی. یعنی آنچه از گذشته است، درست است.
۲. مغالطه سنت‌گریزی. یعنی آنچه از گذشته است، نادرست است.
۳. مغالطه عدم سابقه. یعنی آنچه جدید است (سابقه ندارد)، نادرست است.
۴. مغالطه تجدّد. یعنی آنچه جدید است، درست است.<sup>۲۵</sup>

اگر قدیم و جدید معیار داوری قرار گیرد، آن‌گاه این پرسش پیش می‌آید که معیار قدیم و جدید چیست؟ نه آیا قدیم نیز زمانی جدید بود و جدید نیز زمانی قدیم می‌شود؟ به گفته شاعری نکته‌سنج: «به کسی که معاصرانش را چیزی نمی‌شمارد و گذشتگان را مقدم می‌دارد، بگو که آنچه کهن است روزگاری جدید بوده و این هم که جدید است، دیری نمی‌گذرد که کهن شمرده می‌شود».

قُلْ لِمَنْ لَا يَرَى الْمُعَاصِرَ شَيْئاً  
وَ يَرَى لِلْأَوَّلِ التَّقْدِيمَا  
إِنَّ ذَاكَ الْقَدِيمَ كَانَ جَدِيداً  
وَ سَيَعُدُّ هَذَا الْجَدِيدُ قَدِيماً<sup>۲۶</sup>

در برابر آن گذشته‌گرایی، که به ارتجاع می‌انجامد، و در برابر این نوگرایی، که به مدگرایی منتهی می‌شود، عقل حکم می‌کند که در پی برهان برویم؛ خواه ما را به قدیم رهنمون شود یا جدید.

از این گذشته، هیچ‌گاه گذشته نگذشته است، بلکه تا حال امتداد دارد و در آن حل شده است. هیچ زمانی را نمی‌توان یافت که گذشته و حال را از یکدیگر تفکیک کند و چیزی از آن طرف در این طرف وجود نداشته باشد. قدم‌ها در ما زنده‌اند و همه ما، به اعتباری، از قدمای امروزیم؛ با این تفاوت که برخی نیمه دیروز خویش را بیشتر دوست دارند و برخی نیمه امروز خود را، اما در هر حال، کسی را یکسره رهایی از گذشته ممکن نیست.

۲۵. مغالطه عدم سابقه نزدیک به سنتگرایی است، ولی این دو با یکدیگر تفاوت دارند. در مغالطه سنتگرایی قدمت دلیل صحت است، اما در مغالطه عدم سابقه، هر چیز جدید، به علت سابقه نداشتن غلط شمرده می‌شود.

در آثاری که در باب مغالطات یا تفکر انتقادی نوشته شده، از این چهار مغالطه، ولی نه با تعبیر «مغالطه زمانگرایی»، سخن رفته است.

۲۶. محمد بن شرف قیروانی؛ مسائل الانتقاد؛ تحقیق عبدالواحد شعلان؛ (قاهره: مطبعة المدنی، ۱۹۸۲)، ص ۱۶۲.